

یک سینه سخن

مسعود سپند

یادداشت های سفر مصر

گویی او هم پلیس است و کنارش نشسته می دهد او هم کتاب قطوری را که پر از نام های متنوع الودها شاید هم تروریست ها است برمیدارد و چند دقیقه ای ورق می زند و بالاخره رضایت میدهند که بنده وارد کشورشان بشوم و مهر ویزا را می گوید توی پاسپورت بنده.

از خان گمرک هم بدون دردسر می گذریم و رسماً وارد سرزمین فراعنه میشویم.

دل من و زخم خوش است که بیرون از تالار گمرک در میان پیشواز کنندگان چشمان به جمال (جمال برادر شیرین که در قاهره زندگی میکند و قرار است به پیشواز ما بیاید) روشن میشود. یا مثلاً کسی کاغذی در دست دارد که رویش نوشته است «سپند» که البته چون عرب ها پ ندارند، «سپند» اما نه از جمال خبری هست و نه از تابلو - فقط پشت سر هم یکی در گوش ات میگوید تا کسی و تو باید بگویی شکرآ و حالب اینستکه دو نفر که کنار هم ایستاده اند اولی در گوش ات می گوید تا کسی و تو می گوئی (No) دومی می بیند و می شود که تو گفته ای نه اما او هم در گوش ات می گوید تا کسی!

چون از جمال خبری نیست میروم پول خورد کنم شاید بدردم بخورد اما در این فاصله میشتوم که یک نفر با لهجه ی غلیظ عربی می گوید مسعود مسعود و این عین مسعود را چنان از مخرج! ادا می کند که از تویش ده تا مسعود ساخته میشود.

زخم داد میزند بیا تو را صدا می کنند. راننده تا کسی که کمی انگلیسی بلد است میگوید جمال مرا فرستاده که ترا به منزلش ببرم. سوار تا کسی می شویم و توی راه شیرین که او هم پیش از ما وارد سرزمین پدری اش شده تلفنی به ما خوش آمد میگوید و کم کم دل نگرانی ما رفع میشود.

توی راه از راننده تا کسی می پرسیم این فرودگاه خیلی کهنه و قدیمی است میگوید همین روزها فرودگاه جدید افتتاح میشود که بسیار بزرگ و زیباست.

برادر شیرین (جمال) آپارتمانی را در شهرک الرحاب که در حومه ی قاهره است برای ما اجاره کرده به شبی ۱۵۰ دلار که بقراری که میگویند، خیلی خوب است و از هتل های داخل شهر ارزان تر است و کم سرو صدا تر. البته دختر و داماد و نوه ها هم پیش از ما وارد آپارتمان شده اند و قشقرق راه انداخته اند. میگویم چه خبر است. میگویند از ۸ چمدان که تحویل هواپیمای لوفت هانزا داده ایم فقط یکی به قاهره رسیده و هنوز که دو روز از سفر ما گذشته یکیش هم نرسیده و بچه ها بخصوص اون دختر کوچیکه هیچ لباس ندارد. هنوز بحث ما سر لباس تمام نشده که جمال و همسرش یک چمدان پر از لباس بچه می آورند و تعداد زیادی ملافه و پتو و خلاصه همه ی ما شاد می شویم. فردای روز ورود دیدار از اهرام و شهر قاهره و یکی دو

۲۸ دسامبر ۲۰۰۸ فرودگاه قاهره: داشتن دوست و آشنا در هر جای دنیا غنیمتی است پر بها که مسافر با دل قرص و محکم سفر میکند و از دل نگرانی هایش کاسته میشود. لابد شما هم گرفتار این دردسرها زیاد شده اید البته اگر اهل سفر هستید و من نیز بارها و بارها دچار مشکلات سفر شده ام. شما حتی اگر مطمئن هستید کسی را در فرودگاه نمی شناسید. اما ناخودآگاه چشمتان بدنال چهره ای آشنا می گردد و دل من و همسرم خوش است که در فرودگاه کسانی هستند که ما را پیدا کنند.

این سفر به همت دخترم و دوست مصری اش شیرین که در دوران کودکی در شهر هیوارد با هم، همکلاس بوده اند و حالا هر کدامشان دارای شوهر و فرزند هستند فراهم شد. برنامه این بود که سی چهل نفر همراه و همسفر ما باشند اما چندتن از داوطلبان به علت از دست دادن شغلشان این سفر را کنسل کردند و نیامدند.

توی صف ویزا برای غیر مصری ها که به گندی به پیش میروند تا ایستیم تا نوبت ما برسد به وسط های صف که می رسم می بینم بعضی ها میروند سراغ دکه ای که تابلو (بنک المصر) روی آن نوشته چیزی میدهند و چیزی می گیرند من خیال می کنم می خواهند پولشان را به پول مصری تبدیل کنند اما همسرم می گوید شیرین گفته برای ویزا نوری ۱۵ دلار باید بدهیم و اینها میروند و برگه ی ویزا را از بانک می خرند. از بغل دستی مان جریان را می پرسم میگوید بله من هم خریده ام. به در و دیوار دور و برمان نگاه می کنیم هیچ یادداشتی یا تابلویی نمی بینم نه به انگلیسی نه عربی که نوشته باشد پیش از رسیدن به باجه ی ویزا برگ ۱۵ دلاری را از بنک المصر بخرید. تازه می فهمم چرا اینها که از صف خارج میشوند زیر لب غرغر می کنند. من نیز از صف ویزا خارج میشوم و برگه ویزا را برای خودم و همسرم می خرم و به جای خود باز می گردم.

دور و بر ما را نظامیان مسلسل بدست محاصره کرده اند. نمیدانم رویداد حمله به مسافران در هند هشدار می باشد مصریها شده یا اینکه از حمله ای که چندسال پیش گروهی متعصب اسلامی به مسافران کردند و چند تن کشته شدند. بهرحال مسلسل بدست ها چهار چشمی مراقب ما هستند.

بالاخره به کیوسک ویزا می رسم. گذرنامه ی آمریکائی ام را به دست افسر گذرنامه می دهم و برگه ی ۱۵ دلاری ویزا را هم تحویلش می دهم. پاسپورتم را که پر است از نام کشورهای گوناگون چند بار ورق میزند و چندبار به چهره ام نگاه می کند و به عربی می پرسد انت عراقی، میگویم لا آن ایرانی. مثل اینکه کار بیخ پیدا می کند. پاسپورتم را به دست خانمی که



شهر اسوان با هواپیما به جائی بنام ابوسمبل پرواز می کنیم. نیمساعت بیشتر طول نمی کشد که به فرودگاه ابوسمبل می رسم. اتوبوسهای توریست ها در فرودگاه قطار ایستاده اند و همگی را مستقیم به جائی بنام ابوسمبل که تندیس های بزرگی از انسان و حیوان در آنجاست می برند. دیدار از ابوسمبل برای من از این نظر جالب است که این همه مجسمه ی هیولا را که هر کدامشان ده پانزده متر بلندی دارند از کنار رودخانه نیل بالا آورده و عین همانجا و بهمان صورت در بلندی نصب کرده اند. راهنما می گوید دوسال طول کشیده تا توانسته اند این تندیس ها را به بالای رودخانه منتقل کنند تا به علت بالا آمدن آب به خاطر سد اسوان زیر آب نرود. از راهنما می پرسم چقدر خرج بالا آوردن این تندیس ها شده. میگوید ۴۵ میلیون دلار و من بایک حساب سرانگشتی که چندان هم مطمئن نیستم میگویم از یکروز درآمد گردشگردان خارجی کمتر است.

کنار مجسمه های ابوسمبل عکس میگیرم اما همه اش به ایران فکر می کنم و آثار تاریخی و هنری سرزمینم. لابد شنیده اید که در ایران سدی ساخته اند که ممکن است به آثار باستانی از جمله آرامگاه کوروش بزرگ آسیب برساند. باور کنید در باور من نمی گنجد که یک ایرانی اینقدر به آثار باستانی و تاریخی وطن اش بی توجه باشد.

صنعت توریسم در مصر کاملاً جا افتاده و در هر قدمی و در هر دیداری از قطعه سنگی تاریخی و قدیمی باید بلیط بخری و من پیش خودم حساب می کنم اگر ایران یکصدم کشور فراعنه آثار باستانی و تاریخی و هنری داشته باشد و یکصدم کشور مصر توریست داشته باشد حتماً درآمد بعد از نفت صنعت توریسم است و چقدر غم انگیز که در سرزمین ما خیل گرسنگان و بی پولان کشور را پُر کرده و رهبران نادان و ناتوان ایران هنوز در فکر خراب کردن هستند. نه آباد کردن.

یک هفته از سفرمان به مصر گذشته و اسوان را با هواپیما میخواهیم ترک کنیم توی فرودگاه مأمور گمرک نمیگذارد که چند شیشه کوچک عطر را که از اسوان خریده ایم داخل هواپیما ببرند خبر به گوش شیرین می رسد. او مشکل را به آسانی حل می کند با صد پوند مصری شیشه های عطر وارد هواپیما می شوند و خطری متوجه هواپیما نمی شود! هر دلار ۵/۵ پوند مصری است.

دنباله در شماره آینده

جای تاریخی را تمام می کنیم و بگذریم که با جیغ و ویغ نوه های من و بچه های شیرین یک لحظه آسایش نداریم اما چه میشود کرد خودمان زائیدیم! و خودمان باید بزرگشان کنیم. جوانکی مصری که بسیار مؤدب و باهوش بنظر میرسد رهنمای ماست و پشت سر هم از تاریخ و عظمت مصر گپ میزند اول حرفی هم که میزند اینستکه هر کس که پیشنهاد فروش چیزی را به شما میکند هیچ نگوئید و به راه خود ادامه دهید ولی اگر به صورت و دستش که چیزی برای فروش دارد نگاه کنید حتماً خیال میکند که خریدار هستید و ولتان نمی کند و تا به شما نفروشد دست بردار نیست.

شیرین قبلاً در کشتی برای گردش بروی رودخانه نیل جا رزرو کرده و همگی سوار کشتی مشویم و زیبایی های نیل را می بینیم. کشتی هر روز درجائی توقف می کند و ما را بدیدار جاهائی تاریخی می برند. ۴ روز طول می کشد. در یکی از این دیدارها که با درشکه انجام شد جوانی چهارده پانزده ساله تو درشکه ما می پرد و پول میخواهد همسرم به او یک دلار می دهد می گوید کم است به درشکه چی میگویم نگهدار شاید پیاده شود درشکه می ایستد اما او پیاده نمیشود. درشکه های دیگر را نگاه می کنم همین گرفتاری را دارند به درشکه چی میگویم پلیس را خبر کن میگوید نگران نباشید خودش میروند پس از چندلحظه پسرک پیاده میشود و ما براه خود ادامه می دهیم.

به شهر اسوان میرسیم که سد اسوان نیز آنجاست از

پالپال
(چاپ سوم)

دفتر شعر مسعود سپند تجدید چاپ شد.

برای سفارش لطفاً با آدرس زیر تماس حاصل فرمایید:

masoudsepand@yahoo.com

این مجموعه شامل چکامه های تازه سپند نیست.

با ۳/۵ درصد

پیش قسط صاحب منزل

دلخواه خود شوید!

(Loan Amount Max. \$625,500)

برای گرفتن بهترین بهره بدون هزینه با من تماس حاصل نمائید.

تبدیل وامهای قدیم به جدید

لیست خانه های ضبط شده از طرف بانکها

با ۴.۵ درصد کمیسیون

خانه شما را با قیمت مناسب

بفروش میروانیم.

کامران پورشامس

آیدین پورشامس

مشاورین املاک و سرمایه گذاری

Kamran Pourshams

Idean Pourshams

Res.: (408) 879-9343

Bus.: (408) 369-2000

Direct: (408) 369-2020

Cell: (408) 781-1200

1700 Winchester Blvd. Campbell, CA 95008

Ebadat Chiropractic, Inc.

دکتر اصغر عبادت

کایروپراکتور

تشخیصی و معالجه:

- * سردرد
- * گردن درد
- * زانو درد
- * کمر درد
- * شانه درد
- * صدمات ناشی از کار و ورزش
- * ناراحتی های ناشی از تصادفات رانندگی

Jay Ebadat D.C.

راه طبیعی برای کمک به بیمارهای قند، فشار خون و کلسترول با کم کردن وزن و تغذیه ای صحیح و سالم

ماساژ و کلاس های ورزشی یوگا با معلم خصوصی

اکثر بیمه ها از جمله مدیکر پذیرفته می شود

برای کسانی که بیمه ندارند تسهیلاتی در نظر گرفته شده است

(408) 244-6555

- * Weight Loss Program
- * Yoga Class
- * Massage Therapy (Deep Tissue, Shiatsu, Relaxation)

- * Personal Trainer

"We care for you as we do our own"

www.southbaychiro.com

1066 Saratoga Ave., Suite 120, San Jose, CA 95129